



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.



معاویة بن ابی سفیان

برای دیگر کاربردها، [معاویة \(ابهام‌زدایی\)](#) را ببینید.

معاویة بن ابی سفیان، نخستین خلیفه اموی است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معاویة بن ابی سفیان
- ۲ - مناصب و اقدامات
- ۳ - تولد
- ۴ - نام مادر
- ۵ - اسلام معاویة
- ۶ - خال المؤمنین
- ۷ - مخالفت با امام علی
- ۸ - صلح با امام حسن
- ۹ - وفات
- ۱۰ - عهد سه خلیفه اول
- ۱۱ - شورش علیه عثمان
- ۱۲ - عهد امام علی
- ۱۲.۱ - تلاش امام برای برکناری معاویة
- ۱۲.۲ - جنگ صفین
- ۱۲.۳ - پس از جنگ صفین
- ۱۲.۴ - تجاوزات سپاه شام
- ۱۲.۵ - حمله به مصر
- ۱۲.۶ - تجاوز به بصره
- ۱۲.۷ - تجاوزات به عراق
- ۱۲.۸ - حملات به حجاز
- ۱۳ - تشکیل خلافت اموی
- ۱۳.۱ - تلاش‌های پیش از خلافت
- ۱۴ - روش سیاسی معاویة
- ۱۴.۱ - بهره‌گیری از اصول دینی برای تثبیت خلافت
- ۱۴.۲ - سیاست اداری معاویة
- ۱۵ - رخدادهای سیاسی داخلی دوران معاویة
- ۱۵.۱ - جنبش خوارج
- ۱۵.۱.۱ - اوضاع سیاسی خارج از عراق
- ۱۵.۲ - جنبش شیعه
- ۱۵.۲.۱ - ایجاد بیزاری از امام علی
- ۱۵.۲.۲ - فشار و سخت‌گیری بر شیعیان
- ۱۵.۳ - بیعت برای ولایت عهدی یزید
- ۱۶ - موانع ولایت‌عهدی یزید و اقدامات معاویة
- ۱۶.۱ - اقصاء شخصیت‌های بزرگ حجاز
- ۱۶.۲ - آماده کردن یزید برای پذیرش این مسئولیت
- ۱۶.۳ - تبدیل نظام شورایی به حکومت موروثی
- ۱۷ - سیاست خارجی معاویة
- ۱۷.۱ - جبهه شرقی
- ۱۷.۲ - جبهه روم
- ۱۷.۳ - جبهه شمال آفریقا
- ۱۸ - یانویس
- ۱۹ - منابع
- ۱ - معاویة بن ابی سفیان

معاویة بن ابی‌سفیان، نخستین خلیفه اموی است. او پس از صلح امام حسن تا سال ۶۰ حدود بیست سال، در **دمشق خلافت** کرد. در فتح مکه **اسلام** آورد و از طلقاء بود.

۲ - مناصب و اقدامات

او در فتح **سرزمین شام** در زمان **ابوبکر** حاضر بود. در زمان **عمر بن خطاب** استاندار **اردن** و سپس استاندار تمام سرزمین شام شد. در شورش علیه **عثمان بن عفان**، علی‌رغم درخواست خلیفه، به یاری او نشست. در زمان **خلافت** امام علی - علیه‌السلام - به اسم خونخواهی عثمان، جنگ صفین را به راه انداخت. پس از شهادت امام علی علیه‌السلام، در معاهده صلح با امام حسن علیه‌السلام، خلافت مسلمین را به دست گرفت و **دمشق** را پایتخت حکومت خود کرد. در زمان او، **فتوحات** بیشتر در سرزمین‌های غربی و شمال **آفریقا** بود و در سرزمین‌های شرقی به تثبیت فتوحات پیشین تاکید داشت. معاویة خلافت را به سلطنت تغییر داد و برای بیعت گرفتن برای پسرش **یزید**، تلاش‌های فراوان کرد. برای اداره کشور، دیوان‌های جدیدی را بنا نهاد. او با شورش‌های **خوارج** و **شیعیان** مواجه بود و آن‌ها را سرکوب کرد.

۳ - تولد

ابوعبدالرحمان معاویة بن ابی‌سفیان صخر بن حرب بن امیة بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی قریشی اموی، در سال پنجم پیش از بعثت متولد شد. در برخی نقل‌ها هفت و سیزده سال قبل از بعثت تولد او ذکر شده است.

[۱] موسوعة حياة الصحابة من كتب التراث، ج ۵-۶، ص ۳۴۷۸

۴ - نام مادر

مادرش هند دختر عتبه بن ربیعہ بن عبدشمس بن عبدمناف است.

۵ - اسلام معاویہ

اما نقل مشهور معاویہ را از طلقاء و اسلام آورندگان در فتح مکه می‌شمرد. او را زیبا و سفید چهره معرفی کرده‌اند. محاسنش را خضاب می‌کرده است. در نقلی است که محاسنش را به رنگ زرد طلایی خضاب می‌کرده و گویی ریشش از طلا بود.

[۱۱] تاریخ دمشق، ابن عساکر، ابوالقاسم، ج ۵۹، ص ۶۴.

بنا به نقل مشهور زمان اسلام او فتح مکه است و او یکی از طلقاء است

[۱۲] الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۴۰۱.

و گاهی در یوم القضاء ذکر شده است. بنا به نقل دوم او اسلامش را پنهان می‌کرده است.

[۱۳] اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۳۳.

برخی نقل‌ها او را از کاتبان وحی شمرده‌اند.

[۱۴] سیر اعلام النبلاء، الذهبی، شمس الدین، ج ۳، ص ۱۲۲.

پیامبر خدا او را نفرین کرده است که هرگز سیر نشود.

[۱۵] مسند طرابلسی، ج ۴، ص ۴۶۴، ش ۲۸۶۹.

[۱۶] مسند مسلم، ش ۲۶۰۴.

[۱۷] أنساب الاشراف، بلذری، ج ۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۶ - خال المؤمنین

روایت بسیاری برای تکریم و تعظیم معاویہ جعل شده است.

[۱۸] الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، شوکانی، ص ۴۰۳-۴۰۷.

از میان برادران همسران رسول اکرم تنها او را خال المؤمنین خوانده‌اند. (ام حبیبیه، همسر رسول خدا، خواهر معاویہ بود. از این جهت او خال المؤمنین نامیده شد.

[۱۹] تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۵۹، ص ۱۰۳.

[۲۰] المعیار و الموازنه، اسکافی، ص ۲۱.

[۲۱] تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۷۷.

(

از ابوبکر، عمر، عثمان و خواهرش ام حبیبیه حدیث نقل کرده است. چنانچه گروهی از صحابه و تابعین از او حدیث نقل کرده‌اند.

[۲۲] فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، عسقلانی، ابن حجر، ج ۸، ص ۱۰۵.

معاویہ در جنگ یمامه شرکت کرد و پس از آن به همراه برادرش یزید در سپاه ابوبکر، به شام رفت. در فتح شهرهای ساحلی صیدا، عرقه، جبیل، بیروت، عکا، صور و قبادیه حضور داشت.

[۲۳] فتوح البلدان، بلذری، ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۷ - مخالفت با امام علی

معاویہ اعتماد عمر بن خطاب را جلب کرد و عمر او را استاندار اردن، و برادرش یزید را استاندار همه سرزمین شام کرد. پس از مرگ برادرش در حادثه طاعون عمواس، عمر همه قلمرو شام را نیز به معاویہ سپرد و زمانی که عثمان بن عفان به خلافت رسید، معاویہ را به استانداری همه سرزمین شام منصوب کرد و سرانجام پس از کشته شدن عثمان، از بیعت با امام علی علیه السلام سر باز زد و به اسم خون‌خواهی عثمان به نزاع با امام برخاست. مردم شام به خون‌خواهی عثمان و جنگ با امام علی - علیه السلام - با او بیعت کردند.

[۲۴] تاریخ الرسل و الملوک، طبری، ج ۵، ص ۹۵.

[۲۵] تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۸۶.

این اختلاف تا آخر دوران حکومت امام علی علیه السلام بود.

۸ - صلح با امام حسن

پس از شهادت امام علی علیه السلام، میان معاویہ و امام حسن علیه السلام صلح برقرار شد و امام حسن - علیه السلام - در این صلح، به نفع معاویہ کنار رفت.

[۲۶] البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۶.

او پس از صلح امام حسن - علیه السلام - تا آخر عمرش خلیفه مسلمین بود.

۹ - وقت

هنگامی که معاویه به بیماری منجر به مرگش گرفتار شد، یزید در دمشق نبود. او ضحاک بن قیس و مسلم بن عتبّه را فرا خواند و وصیت خود به یزید را تسلیم آنان کرد و در رجب ۶۰ مرد. او به شدت نگران رهبران مخالف یعنی امام حسین علیه السلام، [عبدالله بن زبیر](#)، [عبدالله بن عمر](#) و عبدالرحمن بن ابی بکر بود.

[\[۱۸\] الاخبار الطوال، دینوری، ابوحنیفه، ص ۱۷۲.](#)

۱۰ - عهد سه خلیفه اول

یزید بن ابی سفیان در فتح شامات فرهادی داشته و ابوبکر معاویه را در کنار برادرش ولایت داده بود.

[\[۱۹\] الر سائل السیاسیه، رسائل جاحظ، ص ۳۴۴.](#)

پس از مرگ یزید معاویه در دوره عمر، به ولایت شام منصوب شد. برخی مورخان از تسلمح عمر نسبت به معاویه اظهار شگفتی کرده‌اند.

[\[۲۰\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۲۴.](#)

حسن بصری می‌گوید معاویه از همان زمان عمر خود را برای خلافت آماده می‌کرد.

[\[۲۱\] تثبیت دلایل النبوه، قاضی عبدالجبار، ص ۵۹۳.](#)

عمر تمام شامت را به معاویه سپرد.

[\[۲۲\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۱۷.](#)

[\[۲۳\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۱۸.](#)

[\[۲۴\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۲۰.](#)

[\[۲۵\] الر سائل السیاسیه، رسائل جاحظ، ص ۳۴۴.](#)

معاویه می‌گفت: به خدا سوگند که او تنها با منزلتی که نزد عمر داشت این چنین بر مردم تسلط یافت.

[\[۲۶\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۱۸.](#)

[\[۲۷\] العقد الفرید، اندلسی، ج ۱، ص ۱۵.](#)

[\[۲۸\] العقد الفرید، اندلسی، ج ۵، ص ۱۱۴.](#)

عثمان در برابر اعتراضاتی که نسبت به معاویه می‌شد می‌گفت: چگونه او را عزل کنم در حالیکه عمر او را نصب کرده است.

[\[۲۹\] أنساب الأشراف، بلذری، ج ۵، ص ۵۵۰.](#)

در دوره عثمان، شام منطقه امن او به شمار می‌آمد. او قراء کوفه و نیز ابونر را به آنجا تبعید کرد؛ گرچه معاویه برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از تأثیرگذاری اینان بر مردم، آنان را از شام بیرون کرد.

[\[۳۰\] الغدیر، علامه امینی، ج ۹، ص ۳۷۳.](#)

[\[۳۱\] الغدیر، علامه امینی، ج ۶، ص ۳۰۴.](#)

[\[۳۲\] طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۲۹.](#)

شام [تر بیت](#) شده معاویه بود، این امری است که در طی حکومت بنی امیه، در وفاداری کامل مردم شام به آن‌ها، آشکار شد. گفته‌اند که سران بنی‌امیه نزد [سفاح](#) شهانت دادند که جز بنی‌امیه اقوامی برای پیامبر [صلی الله علیه و آله](#) نمی‌شناختند.

[\[۳۳\] مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۳.](#)

[\[۳۴\] النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۲۸.](#)

از معاویه نقل شده که گفته بود: نحن شجرة رسول الله.

[\[۳۵\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۸۷.](#)

او همچنین با عنوان کاتب وحی و [خل المؤمنین](#) کوشید تا موقعیت دینی خود را تحکیم کند. او کسانی از [راوین حدیث](#) را واداشت تا ده‌ها حدیث در فضیلت او بسازند و در میان مردم رواج دهند.

[\[۳۶\] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۵ تا ۱۶](#) ؛ نمونه آن چنین است که از قول رسول خدا نقل شده: الامناء عندالله ثلاثه: جبرئیل وأنا و معاویه. ابن عساکر این قبیل روایات را به تفصیل یاد کرده است.

۱۱ - شورش علیه عثمان

معاویه از آغاز شورش بر ضد عثمان، در پی بهره‌برداری از آن بود. او در برهه‌ای از زمان از عثمان خواست به شام نزد او بیاید تا از دست مخالفان در امان باشد. اما عثمان این پیشنهاد را نپذیرفت.

[\[۳۷\] الکامل فی التاریخ، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۵۷.](#)

بعدها که شورش سخت شد، معاویه تنها راه را در این دید که عثمان کشته شود. بنابراین هیچ کمکی به عثمان نکرد، تا جایی که عثمان در اوج گرفتاری خود متوجه این امر شد و نامه عتلب‌امیزی به معاویه نوشت.

[\[۳۸\] أنساب الأشراف، بلذری، ج ۴، ص ۱۹.](#)

[\[۳۹\] تاریخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين، ذهبی، شمس الدین، ج ۴۵۰-۴۵۱.](#)

معاویه بعدها امویان را وارث عثمان می‌دانسته و به خون‌خواهی وی علیه امام علی شورش کرد. پس از کشته شدن عثمان و فرار همسرش به شام، معاویه از او خواستگاری کرد؛ اما او نپذیرفت.

[\[۴۰\] نثر الدر فی المحاضرات، الأبی، ج ۴، ص ۶۲.](#)

[\[۴۱\] بلاغت النساء، ابن طیفور، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.](#)

معاویه در نامه‌های خود به امام علی بر این امر تکیه داشت که خلیفه ما عثمان مظلوم کشته شده و خدا فرمود: «هر کسی مظلوم کشته شود، ما برای ولی او قدرتی قرار دادیم» پس ما به عثمان و فرزندان او سزاوارتریم.

[۴۳] الغارات، ص ۷۰.

معاویه با تبلیغات فراوان خود را وارث عثمان می‌خواند.

۱۲ - عهد امام علی

۱۲.۱ - تلاش امام برای برکناری معاویه

امام علی در همان آغاز خلافت به نماینده معاویه گفت: به معاویه بگو که من از امیری وی بر شام خشنود نیستم و مردم نیز هیچگاه به خلافت او رضایت نخواهند داد.

[۴۴] الرسائل السیاسیه، رسائل جاحظ، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

معاویه پیش از رخداد جمل به زبیر نوشت: از مردم شام برای او بیعت گرفته، اگر عراق را تصاحب کند در شام مشکلی نخواهد داشت. زبیر از این نامه خشنود و دلگرم شد.

[۴۵] اعیان الشیعه، امین، سپیمحسن، ج ۳، جزء دوم، ص ۱۲.

معاویه بر آن بود تا یکی از شخصیت‌های سیاسی قریش به ویژه آنان را که در شوری حضور داشتند به خود جذب کند تا از او بهره‌برداری سیاسی کند. امام به همین نکته اشاره کرده بود که قریشی‌هایی که در شاماند، هیچکدام در شورا پذیرفته نشده و خلافت برای آنان روا نیست.

[۴۶] وقعة صفین، المنقری، نصر بن مزاحم، ص ۵۸.

معاویه در نامه‌ای به امام علی نیز مسأله شورا را مطرح کرد.

[۴۷] الامامة و السیاسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۲۱.

امام خواست تا **عبدالله بن عباس** را به حکومت شام بفرستد. به معاویه نامه نوشت و معاویه در پاسخ تنها نامه‌ای سفید برای امام فرستاد و نماینده معاویه گفت از جانب مردمی می‌آید که معتقدند تو عثمان را کشته‌ای و جز به کشتن تو رضایت نمی‌دهند.

[۴۸] أنسلب الاشراف، بلذری، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

معاویه با بهره بردن از **جنگ جمل** و با استناد به مقابله طلحه، زبیر و عایشه، دخالت امام در قتل عثمان را بیشتر تبلیغ می‌کرد.

[۴۹] تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۲۷۸.

پس از جنگ جمل، امام در کوفه مستقر شد؛ زیرا انتظار درگیری با سپاه شام می‌رفت و این کار از عراق برمی‌آمد. بعجز شام دیگر بلاد با امام بیعت کرده بودند. امام در نامه‌هایی کوشید معاویه را به **اطاعت** قانع کند. اما معاویه با استناد به اینکه گماشته عمر است، از اطاعت سر باز می‌زد.

[۵۰] الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۳۸۰.

معاویه از امام خواست تا شام و مصر را به او واگذارد و پس از او بیعت کسی را عهده‌اش نگذارد و در مقابل او با امام بیعت می‌کند. امام در پاسخ گفت «لم یکن الله لیرانی اتخذ المضلین عسدا»؛

[۵۱] وقعة صفین، المنقری، نصر بن مزاحم، ص ۵۲.

[۵۲] الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۵۱۵.

معاویه در سخنی در شام گفت: «برای چه علی در **خلافت** برتر از من است؟ اگر حجاز با او بیعت کرده است، شام با من بیعت کرده. حجاز و شام برابر است» او در این نامه همین کلمت را به امام نوشت: «تا وقتی مردم **حجاز** مراعت **حق** را می‌کردند، در این باره حاکم بر شام بودند. امام اکنون که حق را ترک کرده‌اند، این حق از آن شامیان شده است»

[۵۳] الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۵۳۳.

امام در پاسخ نوشت: «اما در مورد این سخن که گفتم «اینک اهل شام حاکم بر اهل حجازند» مردی از قریشیان را نشان ده که در شورا پذیرفته شود، یا خلافت بر وی روا باشد. اگر چنین ادعا کنی، مهاجران و انصار تکذیب کنند... بیعت با من همگانی و فراگیر بود نظر خلاف کسی در آن راه ندارد و تجدید گزینشی در کار نیست»

[۵۴] وقعة صفین، المنقری، نصر بن مزاحم، ص ۵۸.

[۵۵] الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۵۳۴.

۱۲.۲ - جنگ صفین

پس از اینکه نامه نگاری‌ها و تلاش امام برای برکناری معاویه و اقتناع وی ناکام ماند،

[۵۶] وقعة صفین، المنقری، نصر بن مزاحم، ص ۱۱۰-۱۱۱.

[۵۷] الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۸۰.

امام مصمم بر جهاد شد. امام بزرگان اصحابش از **مهاجر** و **انصار** را فراخواند و پس از آن در خطبه‌ای مردم را به **جهاد** فرا خواند. **جنگ** در **صفر** سال ۳۷ هجری در منطقه‌ای به نام **صفین** رخ داد. در میانه جنگ هنگامی که سپاه معاویه رو به شکست بود، قرآن بر نیزه کردند و بدین رو برخی از سپاهیان امام علی - علیه‌السلام - از ادامه جنگ سر باز زدند.

سرانجام، داورانی برای حکمیت میان دو طرف تعیین شد و جنگ بدون نتیجه خاتمه یافت.

[۵۸] تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ج ۲، ص ۱۸۸.

۱۲.۳ - پس از جنگ صفین

امام پس از **نهرول** کوشید تا مردم عراق را برای جنگ مجند با شام بسیج کند. شمار کسانی که حاضر به همراهی امام بودند، اندک بود. امام از مردم خواست تا همراهش شوند، اما کمتر پاسخ مساعد می‌شنید. امام خطبه‌هایی

[۵۹] **شرف رضی، نهج البلاغه ت حسون، ص ۱۰۰، خطبه ۳۹.**

[۶۰] **شرف رضی، نهج البلاغه ت حسون، ص ۲۹۳، خطبه ۱۳۱.**

[۶۱] **شرف رضی، نهج البلاغه ت حسون، ص ۴۰۰، خطبه ۱۸۰.**

در نکوهش مردم دارد. «گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند و چون می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند»

[۶۲] **شرف رضی، نهج البلاغه ت حسون، ص ۱۰۰، خطبه ۳۹.**

معاویه به سستی مردم عراق در نبرد با خود آگاه بود. در این اوضاع مصمم شد تا با تجاوز به نواحی مختلف تحت سلطه امام در جزیره العرب و حتی عراق، قدرت امام را تضعیف کند و راه را برای گشودن عراق فراهم کند.

[۶۳] **تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۳۲۳.**

معاویه می‌گفت: این قتل و تاراج‌ها مردم عراق را می‌ترساند و کسانی را که در زمره مخالفانند، یا تصمیم به جدایی دارند، در کار خود دلیر می‌گرداند. آنان را که از کشاکش‌ها بیمناک‌اند به نزد ما فرا می‌خواند.

[۶۴] **الغارات، ص ۱۷۶ (ترجمه فارسی).**

این تهاجمت به نام «غارات» معروف‌اند. **ابواسحق ثقفی** فهرستی از این غارات را در کتاب **الغارات** تألیف کرده است.

۱۲.۴ - تجاوزات سپاه شام

ابواسحق ابراهیم ثقفی در کتاب **الغارات**، حملات سپاه معاویه به دیگر مناطق را برمی‌شمارد.

۱۲.۵ - حمله به مصر

مصر نخستین منطقه‌ای بود که سپاه شام به آن حمله کرد. **قیس بن سعد** والی مصر، در زمان جنگ صفین به همراهی امام آمد. پس از صفین **محمد بن ابی بکر**، حاکم مصر بود و به خاطر اوضاع آشفته مصر، امام **مالک** را به مصر اعزام کرد. معاویه با آگاهی از این مسأله، نقشه قتل مالک را کشید و مالک در قلمز به **شهادت** رسید. معاویه قول مصر را به عمرو عاص داده بود. عمرو با سپاهی عظیم به سمت مصر حرکت کرد. **کنانه بن بشر** با دو هزار نفر در خارج از شهر به جنگ عمرو رفت و در جنگ کشته شد و شکست خورد. در **مصر** نیز مردم از اطراف **محمد** پراکنده شدند. **معاویه بن خدیج** فرمانده نیروهای مقدم سپاه شام، او را در خرابه‌ای یافت و گردن زد و در شکم مرداری نهاد و **آتش** زد.

[۶۵] **الغارات، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۸۹.**

دبیر ترتیب مصر از دست **امام** خارج شد و **عمرو عاص** تا سال ۴۳ که مرد، بر آنجا حکم راند.

۱۲.۶ - تجاوز به بصره

معاویه با مشورت عمرو و عاص، عبدالله بن عامر حضرمی را به **بصره** فرستاد تا به نام خونخواهی عثمان، حامیان را جمع کند و شهر را تصرف کنند. این عامر قبیله **بنی تمیم** را گرد آورد. **ضحاک بن عبدالله هلالی** در حمایت از امام علی به او اعتراض کرد. بیشتر تمیمیان به حمایت از این عامر برخاستند. معاویه از این عامر خواسته بود تا به مضرها اعتماد کند. این مسأله سبب رنجش از دین شد. زیاد بن عبید نایب حکومت بصره به **عبدالله بن عیسی** والی بصره که در کوفه بود نامه نوشت. زیاد با استفاده از حمایت از دین نماز جمعه اقامه کرد و از آنان خواست تا در برابر بنی تمیم بایستد. امام **زیاد بن ضبیعه تمیمی** را به بصره فرستاد تا بنی تمیم را از حمایت ابن عامر باز دارد. با تلاش وی برخی تمیمیان بازگشتند. در این موقعیت وی به دست خوارگ کشته شد. امام **جاریه بن قدامه** را با پنجاه تن از تمیمیان به بصره فرستاد. او نامه امام را برای شیعیان خواند. در جنگی که درگرفت، بنی تمیم شکست خوردند.

[۶۶] **الغارات، ج ۲، ص ۳۷۳-۴۱۲.**

۱۲.۷ - تجاوزات به عراق

معاویه **ضحاک بن قیس** را به عراق فرستاد و سفارش کرد به هر جا رسید، غارت کند و یاران علی را بکشد و به سرعت جای دیگر رود. ضحاک به کوفه آمد و **اموال** مردم را تاراج کرد و به کاوران حجاج یورش برد. امام **حجر بن عدی** را با چهار هزار نفر در پی ضحاک فرستاد. حجر در تمر به ضحاک رسید و در نبردی ۱۹ تن از شامیان و دو تن از یاران حجر کشته شدند. ضحاک شبانه گریخت. حمله سپاهی به فرماندهی **نعمان بن بشیر** به عین التمر در حوالی فرات از دیگر تجاوزات معاویه بود. این حمله با اندکی درگیری و گریختن نعمان به پایان رسید. پس از این حملات **عدی بن حاتم** با دو هزار نفر به اراضی پلین شام حمله‌هایی کردند.

[۶۷] **الغارات، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۵۹.**

معاویه نیز سپاهی را به سوی دومة الجندل فرستاد تا از آنان زکلت بگیرد. امام نیز سپاهی همراه **مالک بن کعب** فرستاد. دو سپاه یک روز جنگیدند و سپاه شام بازگشت.

[۶۸] **الغارات، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۱.**

از دیگر حملات، حمله سفیان بن عوف غامدی با شش هزار نفر به سوی هیت بود. از آنجا به سمت شهر انبار رفتند. یاران امام در شهر اندک بودند. متجاوزین شهر انبار را غارت کردند. امام **سعید بن قیس همدانی** را با هشت هزار نفر به تعقیب آنان فرستاد، امام آنان وارد شام شده بودند.

[۶۹] **الغارات، ج ۲، ص ۴۶۳-۵۰۳.**

۱۲.۸ - حملات به حجاز

در ایام **حج** سال ۳۹، معاویه سپاهی را به فرماندهی یزید بن شجره ره‌روی به **مکه** فرستاد تا در ایام حج مردم را به معاویه دعوت کند. امام در مقابل، سپاهی را به فرماندهی **معقل بن قیس ربیعی** به مکه اعزام کرد. سپاه شام بدون درگیری، پس از مراسم حج، به شام بازگشت. معقل تا وادی القری آنرا تعقیب کرد و تنها چند تن از اماندگانشان را اسیر کرد و بعداً با اسرای عراق معاوضه شدند.

[۷۰] **الغارات، ج ۲، ص ۵۰۴-۵۱۶.**

تجاوز **بُسر بن اربطه** به حجاز و یمن یکی از خشن‌ترین غارات معاویه بود. معاویه از او خواست هر جا شیعیان را یافت، بکشد. حامیان عثمان در یمن، پس از اختلاف در عراق بر **عبدالله بن عباس** حاکم یمن شوریدند و از معاویه کمک خواستند. بسر نخست به **مدینه** رفت و ابویوب انصاری به دلیل نداشتن نیرو از آنجا گریخت و بسر خانه‌اش را آتش زد و مردم را به بیعت و ادانت و **ابوهریره** را حاکم شهر کرد. سپس به مکه و **طائف** رفت. در تباه گروهی از شیعیان را کشت. مردم مکه از ترس بسر گریزان شدند. بسر همسر و فرزندان عبدالله بن عباس را اسیر کرد و فرزندان را سر برید. سپس به **نجران** رفت و **عبدالله بن عبدالمدان** پدر زن عبدالله را کشت. بسر به سمت یمن رفت. شماری از شیعیان آنک دفاعی کردند و بسیاری کشته شدند. بسر صد تن از ایرانی‌زادگان **شیعه** را سر برید. پس از آن به سوی حضر موت که گفته می‌شد شیعیان بسیاری در آنجا ساکن‌اند، حرکت کرد. امام پس از شنیدن حملات بسر، جاریه بن قدامه را همراه سپاهی به تعقیب او فرستاد. وقتی به مکه رسید، بسر از آنجا رفته بود. گفته شده است پیش از آنکه جاریه به کوفه درآید، امام علی به شهادت رسیده بود و زمانی که به کوفه آمد، با امام حسن **بیعت** کرد.

[۷۱] تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص ۳۳۲-۳۳۳

۱۳ - تشکیل خلافت اموی

پس از شهادت امام علی، مردم شام در بیت المقدس با معاویه به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را امیرالمؤمنین نامیدند.

[۷۲] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

[۷۳] تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۱۶۱.

معاویه سپس به سوی عراق شتافت. امام حسن در کوفه، با سپاه دوازده هزار نفری که عبدالله بن عباس نیز در میان آنان بود، به سمت **مدائن** بیرون آمد. هنگامی که به ساباط رسید، در دوستی اصحابش، به ویژه بعد از تلاش معاویه برای رشوه دادن به فرمانده سپاه و توفیقش در دلجویی از عبدالله بن عباس تردید کرد. در این هنگام امام حسن از جنگ دست شست و در گفت‌وگوهایی که میان او و معاویه صورت گرفت، امام حسن حکومت را به معاویه واگذار کرد. امام صلح با معاویه را به شرطی برگزید که امامت مسلمانان پس از معاویه با او باشد. معاویه به دنبال صلح وارد کوفه شد و امام حسن و امام حسین با او بیعت کردند. در اثر اجتماع مردم گرد وی، آن سال «عام الجماعة» نامیده شد؛ زیرا امت به استثنای خوارج با یک خلیفه بیعت کردند.

[۷۴] تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۲۳.

[۷۵] البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۶.

[۷۶] تاریخ خلیفه بن خلیفه، بن خلیفه، ج ۱، ص ۲۰۳.

[۷۷] تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۳۲۴.

[۷۸] المختصر فی اخبار البشر، ابو الفداء، اسماعیل بن علی عمادالدین صاحب حماة، ج ۱، ص ۱۸۴.

جلاظ با اشاره به آنکه معاویه در آن سال بر ملک مستولی شد و بر دیگر اعضای شورا و **جماعت** مهاجر و انصار به استبداد گرایید، می‌گوید: معاویه آن سال را عام الجماعة نامید، در حالیکه آن سال «عام فرقه و قهر و جبر و غلبه» بود. سالی که امامت به ملوکیت و نظام نبوی به نظام کسری تبدیل و خلافت مغضوب و قیصری شد.

[۷۹] جلاظ، رسالة الجلاظ فی بنی امیه، ص ۱۲۴، چاپ شده همراه رساله النزاع و التخاصم

حکومت معاویه اولین تجربه حاکمی بود که در میان اختلافات دینی-سیاسی، و احياناً قبیله‌ای و منطقه‌ای، به وسیله زور و با بهره‌گیری از حیل‌های سیاسی، قدرت را به دست آورد.

[۸۰] مهسپیل طقوش، دولت امویان، با اضافت رسول جعفریان، ترجمه حجت الله جودی، ص ۱۹

معاویه تصریح دارد که خلافت را نه با محبت و دوستی و رضایت مردم، بلکه با شمشیر به دست آورده است.

[۸۱] ابن عدیریه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۸۱

به این ترتیب حکومت اموی به وجود آمد و معاویه خلیفه امت اسلامی شد. این حکومت، ۹۱ سال از ۴۱ تا ۱۳۲ دوام یافت. در این مدت چهارده نفر خلیفه شدند. نخستین آنان معاویه بن ابی سفیان و آخرین ایشان مروان بن محمد جدی بود.

۱۳.۱ - تلاش‌های پیش از خلافت

تصاحب کند در شام مشکلی نخواهد داشت. زبیر از این نامه خشنود و دلگرم شد.

[۸۲] اعین الشیعه، امین، سیدمحسن، ج ۳، جزء دوم، ص ۱۲.

معاویه برای انتخاب خلیفه جدید، نظریه «شورای بین مسلمانان» را طرح کرده بود. معاویه بر آن بود تا یکی از شخصیت‌های سیاسی قریش، به ویژه آنان را که در شورا حضور داشتند به خود جنب و از آنان بهره‌برداری سیاسی کند. معاویه در نامه‌ای به امام علی نیز مسئله را مطرح کرد.

[۸۳] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۲۱.

گزارش‌های دیگر حاکی است که او در آغاز به نام «امیر» یا مردم شام با او بیعت کرد نه «امیر المؤمنین»، اما پس از شهادت علی ادعای خلافت کرد و مردم به نام «امیر المؤمنین» با او بیعت کردند.

[۸۴] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۲۸.

[۸۵] انساب الاشراف، بلذری، ج ۵، ص ۱۶۱.

معاویه به حاکم حمص نوشت تا بر اسلح هر آنچه مردم شام با او بیعت کردند، مردم با او بیعت کنند. اشراف حمص راضی به بیعت با معاویه به عنوان نشده، گفتند که بدون خلیفه به خونخواهی عثمان نخواهند رفت. بدین ترتیب مردم حمص اولین کسانی بودند که به عنوان «خلیفه» با معاویه بیعت کردند. پس از آن، مردم شام نیز با وی به عنوان خلیفه بیعت کردند.

[۸۶] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۰۰.

از آن رو که معاویه از طلقاء بود، مسئله خلافتش دشوار می‌نمود. معاویه در شام خود را با عنوان «خال المؤمنین» و «کاتب وحی» شناساند و می‌کوشید آن مشکل را جبران کند.

[۸۷] دولت امویان، مهسپیل طقوش، ص ۲۲ - از افزوده‌های رسول جعفریان.

۱۴ - روش سیاسی معاویه

با بیعت امام حسین با معاویه، دروان نخست خلافت پایان یافت و عصر اموی آغاز شد. معاویه **دمشق** را پایتخت حکومت قرار داد. او با توجه به اهداف سعی کرد پایه‌های حکومتش را استوار کند. مهمترین تلاش‌های وی عبارت‌اند از: تغییر در شالوده نظام سیاسی و محور قرار دادن نقش ارتش، اداره و موازنه قبایلی و ایجاد ولایت‌عهده‌ی و سرکوب مخالفان، خوشرفتاری و **بنی و بخشش** نسبت به شخصیت‌های بزرگ اسلامی، ایجاد امنیت بوسیله والیان مستبد و قدرتمند، اداره مستقیم کارهای حکومتی و انعطاف و سیاست‌های توسعه طلبانه او.

[۸۸] دولت امویان، محمدسهیل طقوش، ترجمه حجت الله جودکی، ص ۱۸

۱۴.۱ - بهره‌گیری از اصول دینی برای تثبیت خلافت

معاویه برای تثبیت خلافت خود، از برخی اصول دینی نیز بهره می‌برد. وی به قدرت رسیدن خود را از سوی **خدا** می‌دانست؛ زیرا همه کارها در دست خداوند است.

[۸۹] حياة الصحابه، کاندهلوی، ج ۳، ص ۶۳.

زمانی دیگر معاویه گفت: این خلافت امری از امر خداوند و قضای الهی است: هذه الخلافة امر من امر الله و قضاء من قضاء الله.

[۹۰] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۵.

معاویه در برابر مخالفت عایشه با ولایت‌عهده‌ی یزید گفت: این کار قضای الهی است و در قضای الهی کسی را اختیار نیست.

[۹۱] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۰۵.

یزید بن ابیبه، حاکم معاویه در بصره و کوفه، ضمن خطبه معروف خود گفت: ای مردم! ما سیاستمدار و مدافع شما هستیم و شما را با سلطنتی که خداوند به ما داده، سیاست می‌کنیم.

[۹۲] الفتوح، ابن اعثم کوفی، ج ۴، ص ۱۸۰.

[۹۳] البيان و التبیین، جاحظه ابوعثمان عمرو، ج ۲، ص ۴۹.

[۹۴] تاریخ الرسل و الملوک، طبری، ج ۵، ص ۲۲۰.

یزید نیز در اولین خطبه خود گفت: پدرش بنده ای از بندگان خدا بود، خداوند او را اکرام کرده **خلافت** را به او بخشید... و اکنون نیز خداوند این **حکومت** را بر عهده ما نهاده است.

[۹۵] انساب الاشراف، بلذری، ج ۵، ص ۲۹۹، ش ۷۹۸.

[۹۶] الاخبار الطوال، دینوری، ابوحنیفه، ص ۲۲۶.

[۹۷] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۲۵.

معاویه در برابر فرزند عثمان که به ولایت‌عهده‌ی یزید اعتراض کرد و گفت تو به خاطر پدر ما سر کار آمدی، اظهار کرد: این ملکی است که **خداوند** آن را در **اختیار** ما قرار داد.

[۹۸] الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۱۴.

[۹۹] تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۲۳۲.

معاویه از به کار بردن کلمه **ملک** درباره خود خشنود بود. معاویه می‌گفت: انا اول الملوک.

[۱۰۰] المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۱۱، ص ۱۴۷ (طبع هند).

وی نظام شاهی را صرفاً یک نظام سیاسی می‌دید و توضیح می‌داد که کاری به دین‌داری مردم ندارد. از او نقل شده است که می‌گفت: به خدا سوگند! جنگ من برای برپایی **نماز**،

روز داری و **حج گزاری** و **زکات** دادن نبود، این‌ها را شما انجام می‌دادید، من با شما جنگیم تا بر شما **امارت** یابم و خداوند آن را به من داد، در حالی که شما از آن ناخشنود بودید.

[۱۰۱] مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج ۲۵، ص ۴۳ تا ۴۵.

[۱۰۲] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

۱۴.۲ - سیاست اداری معاویه

معاویه از توانایی خود در پیروی از شیوه‌های اداری سوزمند و ایجاد دیوان‌ها و ابزارهای اداری مفید برای استفاده در حکومت بهره برد. دیوان‌ها، در دوران معاویه شاهد تحول بود.

ارتباط با روم و ایران در این امر تأثیر داشت. امویان از نظام اداری **عمر بن خطاب** پیروی کردند، بدون اینکه آن را تکامل بخشند. معاویه از مسیحیانی که در حکومت روم کار

می‌کردند مانند سرجون بن منصور و پسرش منصور بن سرجون در تنظیم دیوان مالیه کمک گرفت.

معاویه دیوان‌های خاتم و برید را تأسیس کرد. او دیوان خاتم را درست کرد تا نامه‌ها بدون مهر نباشد، فردی به جز خلیفه، از اسرار آن‌ها آگاه نشود، نامه‌ها در معرض جعل و

دگرگونی قرار نگیرد. افزون بر آن، دیوان خاتم گزارش‌هایی را دریافت می‌کرد که از سوی استانداران به جز خلیفه فرستاده می‌شد. دیوان برید نیز برای سرعت بخشیدن به ارتباط

میان خلیفه و کارگزارانش درست شد. کارمندان این دو دیوان، علاوه بر ارسال و دریافت نامه‌ها، جاسوسان خلیفه بودند و رفتارهای استانداران را زیر نظر داشتند و گزارش‌ها را

برای خلیفه می‌فرستادند. معاویه هزینه هنگفتی را صرف این دیوان کرد.

۱۵ - رخدادهای سیاسی داخلی دوران معاویه

۱۵.۱ - جنبش خوارج

در تمام دوران معاویه با وجود شدت **عمل** و خشونت استانداران نسبت به خوارج، آنان همواره موجب ناآرامی بودند. معاویه بیش از امام علی، از خوارج نفرت داشت. آنان معاویه را

منحرف از مسیر **اسلام** می‌دانستند. **اعمال** آنان خلیفه اموی را پریشان کرد و مخالف راه‌های مسالمت آمیز بودند و از این رو معاویه با خشونت به آنان پاسخ داد، خوارج هم‌زمان با

انتقال مرکز خلافت از کوفه به دمشق، موضع متعادل‌تر و سازگارتری اتخاذ کردند که این موضع در انتقال مرکز فعالیت حروریه از کوفه به بصره، سستی و انشعب در جنبش آنان،

پیش از پا گرفتن آن و تبدیل شدن به حزب عقیدتی نمودار شد. فرق ناهمگون عقیدتی خوارج اثر منفی بر نیروی نظامی ایشان گذاشت و برای حکومت اموی فرصتی شد تا بر آنان

چیره شود. جنگ نهروان نخستین و آخرین جنگی بود که **خوارج** در آن، تحت سرپرستی واحد و در برابر دشمنی واحد جمع شدند و پس از آن متفرق بودند.

خوارج کوفه به **رهبری** فروة بن نوفل اشجعی با صلح امام حسن و معاویه مخالفت کردند و بر معاویه که هنوز در کوفه بود، شوریدند و در نخيله اردو زدند. درگیری‌های میل آنان و

نیروهای نظامی معاویه رخ داد. در سال ۴۳، مستورد بن علقمه بزرگترین شورش خوارج علیه معاویه را رهبری کرد. مغیره بن شعبه استاندار کوفه در مذار آنان را سرکوب کرد. پراکنندگی قبایل خوارج و مردم کوفه، نیرومندی حکومت مرکزی و سیاست سختی که در برابر ایشان در عراق اتخاذ کرد و گرایش کوفیان به **تشیع** آل امام علی در سرکوب خوارج به کمک مغیره آمد. اگرچه خوارج تلاش داشتند که کوفیان را با خود متحد کنند، اما کوفیان جنگ با آنان را به علت منافع سیاسی ترجیح دادند. خوارج کوفه چند سال در آرامش بودند، تا این که در سال ۵۸ حیان بن ظبیب سلمی شورش کرد. در سال بعد با کشته شدن همگی آنان در جنگی در بانقیبا، این شورش پایان یافت. خوارج بصره نیز مانند خوارج بصره گاهی شورش می‌کردند. در سال ۴۱ به رهبری سهم بن غالب و خطیم باهلی شورش کردند. این عامر استاندار اموی آن‌ها را سرکوب کردند. این عامر به دلیل مدارا و نرمش با خوارج از سوی معاویه برکنار شد. در سال ۴۵ زیاد بن ابیه استاندار بصره شد و سیاست سختگیرانه‌ای در برابر خوارج اتخاذ کرد. پس از **مرک** زیاد در سال ۵۳، فعالیت خوارج بصره از سر گرفته شد. **عبدالله بن زیاد** در سال ۵۵ استاندار بصره شد و به تعقیب و زندانی و **تبعید** و **قتل** آنان پرداخت.

۱۵.۱.۱ - اوضاع سیاسی خارج از عراق

اوضاع سیاسی خارج از عراق برای معاویه مشکل عمده‌ای به وجود نیاورد و استانداران بدون **اعتراض** حکومت می‌کردند. عمرو بن عاص در مصر، دو سال حکومت کرد و در سال ۶۳ مرد و پسرش عبدالله به مدت دو سال جانشین او شد. سپس عتبّه بن ابی سفیان برادر معاویه و پس از او معاویه بن حنیف حاکم مصر شدند. حجاز، شخصیت‌های اسلامی مانند امام حسن، امام حسین، عبدالله بن زبیر و... بودند. از آن رو معاویه منطقه یاد شده را مستقیماً زیر نظر گرفت و استانداری از خاندان اموی برای آنجا تعیین کرد تا مجری سیاستی باشند که وی ترسیم می‌کند. **مدینه** در دست **مروان بن حکم** و سعید بن عاص اداره می‌شد. علاوه بر آن، فعالیت‌های مختلف غیرسیاسی، نظیر شعر، موسیقی، آواز و علوم دینی را تشویق می‌کرد. این مسأله مکه و مدینه را به یکی از مهمترین مراکز زندگی اجتماعی در آن زمان تبدیل کرد.

۱۵.۲ - جنبش شیعه

بدون شک، شیعیان از دشمنان معاویه بودند. معاویه و کارگزارانش به شکل‌های مختلف با این جریان برخورد کردند.

۱۵.۲.۱ - ایجاد بیزاری از امام علی

یکی از مهمترین شیوه‌های معاویه در برخورد با شیعیان، ایجاد بیزاری از امام علی در میان مردم بود. معاویه و دیگر امویان در دوره‌های بعد به سختی در حذف چهره امام علی از جامعه و معرفی او به عنوان عنصری جنگ طلب، خونریز فعالیت می‌کردند.

[۱۰۳] دولت امویان، محسپهل طقوش، ص ۲۸، از اضافت رسول جعفریان در محافل از او اظهار تنفر می‌کردند و او را لعن می‌کردند. ابن ابی الحدید در باب «احادیثی که معاویه با تحریک عده‌ای از صحابه و تابعین، در ذم علی جعل کرد» در کتابش آورده است.

[۱۰۴] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۳.

سب و لعن علی در دوره معاویه و سپس امویان به صورت یک سنت متداول ادامه داشت، تا آنکه در زمان **عمر بن عبدالعزیز** خاتمه یافت.

[۱۰۵] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۸۲.

چنانچه وقتی از مروان حکم سؤال شد چرا در منابر به علی دشنام می‌گویند، گفت: حاکمیت بنی امیه جز با سب علی پابرجا نمی‌ماند: عن عمر بن علی قال: قال مروان لعلی بن الحسین: ما کان أحد اکف عن صاحبنا من صاحبکم. قال: فلم تشتمونه علی المنابر؟! قال: لا يستقیم لنا هذا إلا بهذا.

[۱۰۶] انسیب الاشراف، بلذری، ج ۲، ص ۱۸۴.

معاویه می‌گفت این امر باید چنان گسترش یابد تا کویکان با این شعار بزرگ شده و جوانان با آن پیر شوند و هیچ کس از او فضیلتی نقل نکند.

[۱۰۷] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

[۱۰۸] النصاب الکافیة، العمانی، ص ۷۲.

معاویه به سمره بن جندب چهار صد هزار دینار داد تا بگوید «و هو الد الخصلم» درباره علی نازل شده است.

[۱۰۹] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

معاویه، شماری از صحابه و تابعین را بر آن داشت تا بر ضد امام علی احادیثی **روایت** کنند که از آن جمله ابوهیره، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه و عروة بن زبیر بود. او در پایان خطبه‌هایش علی را لعن می‌کرد. کارگزارانی را که علی را لعن نمی‌کردند، عزل می‌کرد. وحشتی ایجاد کرده بود که مردم نام فرزندانشان را علی نگذارند.

۱۵.۲.۲ - فشار و سخت‌گیری بر شیعیان

سیاست معاویه در قبال مردم شام، نمی‌توانست برای شیعیان عراق کارساز باشد. از این رو راه قتل و شکنجه را برگزید. اصطلاحی که برای شیعه علی در روزگار امویان شایع کرده بودند، «ترابیه» بود. کشتار شیعیان توسط امویان از زمان حکومت امام علی آغاز شد. معاویه، بسر بن ارطاة، سفیان بن عوف غامدی و ضحاک بن قیس را به بلاد عراق و حجاز فرستاد و از آنان خواسته بودند، هر جا شیعه یافتند، بکشند، مغیره از سال ۴۱ تا ۴۹ یا ۵۰ والی کوفه بود. مغیره با شیعیان به **تسامح** رفتار می‌کرد و با این روش، فضای سیاسی را آرام نگه داشت. پس از مرگ مغیره، معاویه به زیاد بن ابیه که والی بصره بود، امارت کوفه را هم سپرد. او در اقدام نخست، دست هشتاد تن از کسانی را که با او بیعت نکرده بودند، قطع کرد. مسلم بن زبیر و عبدالله بن نجی از شیعیانی بودند که به دست او شهید شدند. **امام حسین** در نامه‌ای که در پی شهادت خُجر برای معاویه فرستاد، از شهادت آنان نیز یاد کرد. مأموریت زیاد، سرکوبی شیعیان در کوفه و سراسر عراق بود. ابن اعثم می‌گوید: او پیوسته در پی شیعیان بود و هر کجا آنان را می‌یافت می‌کشت و شمار زیادی را کشت. او دست و پای مردم را قطع و چشمانشان را کور می‌کرد. البته خود معاویه نیز جماعتی از شیعیان را کشت. نقل شده است معاویه خود دستور داد گروهی از شیعه را به دار آویزند. زیاد شیعیان را در **مسجد** جمع می‌کرد تا از علی اظهار بیزاری کنند. امام حسن در نامه‌ای به معاویه به رفتار زیاد اعتراض کرد. معاویه همچنین به عمل خود نوشت: «در میان شما هر که از **شیعیان** علی و متهم به دوستی اوست، از بین ببرید، حتی اگر دلیل و بینه‌ای برای این کار و لو با حس و **گمان**، از زیر سنگ بیرون بکشید.

۱۵.۳ - بیعت برای ولایت عهدی یزید

بیعت گرفتن برای خلافت پسرش یزید، بیش از هر مسأله دیگری باعث شد بسیاری در مقابل بایستد و از او انتقاد کنند. وی از شیوه مسلمانان در گزینش خلیفه از دوران **خلافت ابوبکر**، بیرون رفته بود.

[۱۱۰] العالم الاسلامی فی العصر الاموی، عبدالطیف، عبدالشافی، ص ۱۲۱.

او برای بقای نظامی که بنا کرده بود، باید حکومت مروی پدید می‌آورد. عملی کردن چنین تصمیمی کار آسانی نبود؛ زیرا عرب‌ها از قبل، با حکومت مروی آشنا نبودند و آشکار است که معاویه از این که ثمره تلاش‌هایی سی ساله‌اش در تأسیس حکومت اموی از بین برود، می‌ترسید. معاویه بر این باور بود که گزینش خلیفه باید در میان **بنی امیه** باقی بماند و بدین منظور یزید را به برگزیدن از دیگر سو او عقیده داشت که مرکز خلافت باید در سرزمین شام باشد؛ زیرا گرایش سیاسی آنان به سوی بنی امیه بود. [\[۱۱۱\]](#) دولت امویان، محمدسهیل طقوش، ص ۳۳.

در این زمان سه گروه بودند؛ گروهی با گرایش به خلفای نخستین، به حکومت اموی اعتراض داشته و در انتظار مرگ معاویه بودند تا موضع منفی‌شان را آشکار کنند. آنان نظام مروی را خروج از سنت‌های اسلامی می‌دانستند. گروه دوم نیروهای طرفدار حکومت اموی و هم پیمانان ایشان بودند. شخصیت‌های اموی هیچ مشکل جدی برای معاویه ایجاد نکردند. گروه سوم شیعیان بودند که ضد اموی بودند و حکومت را **حق** سیاسی و دینی **اهل بیت** می‌دانستند. [\[۱۱۲\]](#) دولت امویان، محمدسهیل طقوش، ص ۳۳.

موافق **روایت** مشهوری مغیره بن شعبه معاویه را به این فکر واداشت.

[\[۱۱۳\]](#) تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۷.

اما خود معاویه چنین تصمیمی داشته است و گفته مغیره، آغاز علنی ساختن آن در میان مردم بود.

[\[۱۱۴\]](#) دولت امویان، محمد سهیل طقوش، ص ۳۹، از اضافت رسول جعفرین.

زیاد بن ابیه موضع متفاوتی داشت. زیاد باور داشت که یزید آدم سستی است و به شکار بیش از خلافت علاقه دارد و برای خلیفه شدن مناسب نیست و از سوی دیگر گروه مخالف، همچنان نیرومند بودند.

[\[۱۱۵\]](#) تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳.

معاویه توصیه زیاد را به منظور جلوگیری از قیام امام حسن و فرزندان صحابه، پذیرفت و اعلان ولایت‌عهدی یزید را تا ایجاد اوضاع بهتری عقب انداخت. در سال ۴۹ امام حسن به شهادت رسید و این حادثه موجب **تشویق** معاویه در گرفتن بیعت برای فرزندش، یزید شد. اما اجرای آن را موکول به تصمیم قبایل هم پیمانش در شام و در رأس آن ضحاک بن قیس فهری و حسان بن بجعل کلی کرد.

[\[۱۱۶\]](#) دولت امویان، محمدسهیل طقوش، ص ۳۴.

۱۶ - موانع ولایت‌عهدی یزید و اقدامات معاویه

مهمترین موانع ولایت‌عهدی یزید عبارت بودند از:

۱۶.۱ - اقصاء شخصیت‌های بزرگ حجاز

به ویژه فرزندان صحابه مانند امام حسین، **عبدالله بن زبیر**، عبدالله بن عمر و **عبدالرحمان بن ابی بکر** و حتی برخی شخصیت‌های اموی مانند مروان بن حکم و سعید بن عاص. معاویه برای اقصاء شخصیت‌های بزرگ حجاز به مروان بن حکم نامه نوشت که نظر مردم را برای انتخاب جانشین وی بدون **نکر** نام یزید جویا شود. وقتی جواب مثبت دریافت کرد، به مروان نامه نوشت که خبر گزینش یزید را به اطلاع برساند. همچنین در نامه ای به کارگزارانش فرمان داد که به ستایش از یزید بپردازند و هیئت‌هایی را از شهرهای بزرگ به سوی او گسیل دارند. در نتیجه هیئت‌هایی از عراق و دیگر شهرهای شام برای بیعت با او آمدند. به زودی آشکار شد که مدینه بیش از دیگر شهرهای اسلامی با این بیعت مخالف است، به گونه‌ای که گروهی به رهبری عبدالرحمان بن ابی بکر پدیدار شد.

[\[۱۱۷\]](#) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۰.

همچنین امام حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر زمینه چینی برای خلافت یزید را رد کردند و مروان این مطلب را به معاویه خبر داد.

[\[۱۱۸\]](#) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۰.

این چهار نفر توافق کردند که اگر خلافت مروی است، ایشان بیش از یزید استحقاق خلافت دارند و اگر دلیل گزینش خلیفه انتخاب افراد برتر است. معاویه ناچار بود برای فراهم کردن بیعت اهل حجاز اقدام کند. نخست نرمش نشان داد. در سال ۵۰ به مدینه رفت و با چهار نفر از فرزندان **صحابه**، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالرحمان بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر گفت‌وگو کرد. معاویه در دلجویی آنان برای بیعت با یزید شکست خورد.

[\[۱۱۹\]](#) تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط ج ۱، ص ۲۱۵ تا ۲۱۷.

[\[۱۲۰\]](#) تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲.

بار دیگر و پیش از اجرای بیعت معاویه به این کار اقدام کرد و سعید بن عاص برای واداشتن مخالفان به بیعت، از روش سخت و خشن بهره گرفت. به جز اندکی از مردم همگی، به ویژه بنی هاشم از بیعت سرباز زدند.

[\[۱۲۱\]](#) الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

معاویه سعی کرد با با بخشش‌های زیاد مردم را به سوی خویش جلب کند. شاعرانی چون عقبیه اسدی و عبدالله بن همام سلولی که از یزید نفرت داشتند، با پول معاویه، تغییر موضع دادند. معاویه در سال ۵۶ بیعت با یزید را رسماً اعلان کرد. در دمشق جشن انتخاب برگزار شد.

[\[۱۲۲\]](#) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۲۲.

[\[۱۲۳\]](#) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۴۹.

معاویه برای جلوگیری از عصیان اهل حجاز به مدینه رفت و خواست تمایل مخالفان را به بیعت با یزید تضمین کند. وقتی که معاویه به نزدیک مدینه رسید، مخالفان به مکه رفتند و بقیه مردم مدینه با یزید بیعت کردند. معاویه سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت به دنبال مخالفان برود. در **مسجد الحرام** با آنان سخن گفت. ابن زبیر به عنوان سخن‌گو مخالف را اعلام کرد و گفت‌وگو شکست خورد. معاویه پس از آن با تهدید و مجازات، مخالفان را به استثنای امام حسین و عبدالله بن زبیر و ادار به بیعت با یزید کرد.

[\[۱۲۴\]](#) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۱۹۱.

[\[۱۲۵\]](#) الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۱۶.۲ - آماده کردن یزید برای پذیرش این مسئولیت

معاویه برای آمادگی یزید برای پذیرش مسئولیت، او را در رأس سپاهی به سرزمین **روم** فرستاد تا سپاهیان اسلامی را یاری کند. معاویه برخی شخصیت‌های اسلامی را مانند ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر و ابویوب انصاری را به همراه او فرستاد. او قصد داشت از یزید یک مجاهد نشان دهد.

[۱۲۶] تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۲۲۹.

[۱۲۷] تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ص ۲۳۲.

۱۶.۳ - تبدیل نظام شورایی به حکومت مروئی

معاویه با به کارگیری روش‌های سیاسی در اقصای مخالفان موفق شد و او توانست با مخالفت با شروط خلافت، آن را به پادشاهی مروئی تبدیل کرد.

[۱۲۸] تاریخ الاسلام السياسي و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، حسن، ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۸۴.

[۱۲۹] تاریخ الدولة العربیة، سالم، السید عبدالعزیز، ص ۶۱۴-۶۱۵.

[۱۳۰] در مورد عواملی که منجر به انتقال حکومت از نخستین به امویان شد؛ ر.ک: الدولة الامویة و الاحداث التي سبقها و مهدت لها ابتداء من فتنة عثمان، عث، یوسف، ص ۱۲۹-۱۴۱.

۱۷ - سیاست خارجی معاویه

در دوران معاویه مانند دوران خلفای نخستین، فتوحات و سیعی انجام نشد. معاویه برای **مسلمان کردن** مردم ایران و استواری دولت اموی تلاش می‌کرد. به همین خاطر ده‌ها هزار **خانواده** عرب را در مناطق ایران، به ویژه خراسان ساکن کرد. معاویه سیاست تثبیت فتوحات و نشر اسلام در سرزمین‌های شرقی را بر فتح و توسعه ترجیح داد. این سیاست در بخش شرقی موفق بود.

[۱۳۱] دولت امویان، محمد سهیل طقوش، ص ۴۲.

در بخش غربی با توجه به قدرت روم، او راهبرد نظامی خاصی را پیش گرفت.

۱۷.۱ - جبهه شرقی

در بخش شرقی به جز فتوحات حاشیه‌ای، بیشتر درگیری‌ها به سرکوب شورش‌ها محدود می‌شد. مهلب بن ابی صفره در جنگ‌هایش به لاهور رسید.

[۱۳۲] فتوح البدان، بلذری، ص ۳۸۴.

[۱۳۳] فتوح البدان، بلذری، ص ۶۰۸.

و قیس بن هیثم، بادغیس، هرات و بلخ را مجدداً مطیع کرد.

[۱۳۴] الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹.

[۱۳۵] فتوح البدان، بلذری، ص ۳۹۵.

در زمان زیاد بن ابیه، کابل را فتح کردند.

[۱۳۶] فتوح البدان، بلذری، ص ۳۸۴.

عبیدالله بن زیاد از سیحون گذشت و بیکنند رسید و ملکه خاتون را شکست داد.

[۱۳۷] تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

پس از ولایت سعید بن عثمان بن عفان بر خراسان، ملکه خاتون پیمان صلح را نقض کرد و در پی آن جنگ در گرفت. سعید بن عثمان بخارا و سمرقند و ترمذ را فتح کرد.

[۱۳۸] فتوح البدان، بلذری، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۱۷.۲ - جبهه روم

پس از پیروزی مسلمانان در نبرد ذات الصواری در سال ۳۴ هجری، روابط نظامی جدیدی میان مسلمانان و رومیان شکل گرفت. رومیان در صدد بازپس‌گیری مواضعشان به توسعه نظامی پرداختند. معاویه در این وضعیت، دو هدف را در نظر داشت: نخست ایجاد نظام پایدار برای حمایت از مناطق مرزی و سواحل اسلامی و آنگاه غلبه بر قسطنطنیه، پایتخت روم. معاویه مواضع نظامی پیشرفته‌ای در مجاورت مرزها ایجاد کرد. او به انطاکیه که در معرض هجوم بود، توجه کرد و گروهی از ایرانیان و مردم بعلبک، حمص، **بصره** و **کوفه** را در سال ۴۲ بدانجا منتقل کرد. برخی را نیز به صور فرستاد. به آبادانی شهرهای مین اسکندریه و طرطوس پرداخت. دژهای متعدد مرزی را فتح و بازسازی و از نو سنگر بندی کرد. حمله‌های منظم انواری زمستانی و تابستانی به سرزمین‌های روم در آسیای صغیر می‌شد. بیشتر این جنگ‌ها دریایی بود و معاویه ناوگان دریایی را مستحکم کرد. در سال ۲۸ در عهد عثمان قیصر را فتح کردند. در سال ۴۹ معاویه برای محاصره قسطنطنیه از راه خشکی حمله گسترده‌ای کرد. اما نتوانستند آنجا را فتح کنند. در سال ۵۲ جزیره رودس را فتح کردند و با فتح مناطقی دیگر، محاصره دریایی قسطنطنیه را کامل کرد. در سال ۵۴ بار دوم قسطنطنیه را محاصره کرد. این وضع به مدت هفت سال تا سال ۶۰ ادامه داشت. معاویه بدون رسیدن به هدف، تصمیم به بازگرداندن سپاه گرفت و میان معاویه و روم مصالحه انجام گرفت.

۱۷.۳ - جبهه شمال آفریقا

معاویه فتوحات در شمال آفریقا را از سال ۴۵ آغاز کرد و به معاویه بن حدیج سکونی دستور داد به واقعه در غرب طرابلس حمله کند. در سال ۴۹ برای شتاب در فتوحات، برقه و طرابلس غرب از مصر جدا شد و عقبه بن نافع استاندار آنجا شد. او شهر قیروان را برای تثبیت و استمرار فتوحات بنا نهاد. عقبه در سال ۵۰ این شهر افزون بر نشر اسلام در مغرب، نقش مهمی در فتح شمال آفریقا و رفتن به اندلس داشت. ابومهاجر دینار انصاری در ۵۵ ق جانشین عقبه شد و بر خلاف عتبه با بربرها به **اعتدال** رفتار کرد. این شیوه به نفوذ اسلام در آنجا کمک کرد. ابومهاجر حملات خود را متوجه مرزهای روم کرد و شهر میله را فتح کرد و ساکنان آنجا **اسلام** آوردند. سپس در نبردی در تلمسان با قبیله اوربای بربر که سپاهی گران داشتند، جنگید و آنان را شکست داد. کسلیه بن ملزم فرمانده سپاه رقیب، اسیر شد و با خوشرفتاری ابومهاجر مواجه شد و به دعوت او، اسلام آورد. یزید بن معاویه، بار دیگر عقبه بن نافع را به استانداری برگزید و ابومهاجر را برکنار کرد و با این تغییر مرحله چهارم فتوح شمال آفریقا آغاز شد.

۱۸ - پاتویس

١. ↑ موسوعة حياة الصحابة من كتب التراث، ج ٥-٦، ص ٣٤٧٨
٢. ↑ تاريخ دمشق، ابن عساکر، ابو القاسم، ج ٩، ص ٥٩، ص ٦٤.
٣. ↑ الاستيعاب، ابن عبدالنیر، ج ١، ص ٤٠١.
٤. ↑ اسدالغابه، ابن اثیر، ج ٤، ص ٤٣٣.
٥. ↑ سير اعلام النبلاء، الذهبي، شمس الدين، ج ٣، ص ١٢٢.
٦. ↑ مسند طيالسي، ج ٤، ص ٤٦٤، ش ٢٨٦٩.
٧. ↑ مسند مسلم، ش ٢٦٠٤.
٨. ↑ أنسلب الاشراف، بلاذري، ج ٥، ص ١٢٥ و ١٢٦.
٩. ↑ الفوائد المجموعه في الاحاديث الموضوعه، شوکانی، ص ٤٠٣-٤٠٧.
١٠. ↑ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ٥٩، ص ١٠٣.
١١. ↑ المعيار و الموازنه، اسكافي، ص ٢١.
١٢. ↑ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج ٣، ص ٤٧٧.
١٣. ↑ فتح الباري في شرح صحيح البخاري، عسقلاني، ابن حجر، ج ٨، ص ١٠٥.
١٤. ↑ فتوح البلدان، بلاذري، ابو العباس احمد بن يحيى بن جابر، ص ١١٩ و ١٢٠.
١٥. ↑ تاريخ الرسل و الملوك، طبري، ج ٥، ص ٩٥.
١٦. ↑ تاريخ اليعقوبي، يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، ج ٢، ص ٨٦.
١٧. ↑ البدايه و النهايه، ابن كثير، ج ٨، ص ١٦.
١٨. ↑ الاخبار الطوال، دينوري، ابو حنيفه، ص ١٧٢.
١٩. ↑ الرسائل السياسيه، رسائل جاحظ، ص ٣٤٤.
٢٠. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ٢٤.
٢١. ↑ تثبيت دلائل النبوه، قاضي عبدالجبار، ص ٥٩٣.
٢٢. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ١٧.
٢٣. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ١٨.
٢٤. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ٢٠.
٢٥. ↑ الرسائل السياسيه، رسائل جاحظ، ص ٣٤٤.
٢٦. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ١٨.
٢٧. ↑ العقد الفريد، اندلسي، ج ١، ص ١٥.
٢٨. ↑ العقد الفريد، اندلسي، ج ٥، ص ١١٤.
٢٩. ↑ أنسلب الاشراف، بلاذري، ج ٥، ص ٥٥٠.
٣٠. ↑ الغدير، علامه اميني، ج ٩، ص ٣٧٣.
٣١. ↑ الغدير، علامه اميني، ج ٦، ص ٣٠٤.
٣٢. ↑ طبقت الكبرى، ابن سعد، ج ٤، ص ٢٢٩.
٣٣. ↑ مروج الذهب، ج ٣، ص ٣٣.
٣٤. ↑ النزاع و التخاصم، مقرزي، ص ٢٨.
٣٥. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ١١، ص ٨٧.
٣٦. ↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ١٦ تا ١٦ ؛ نمونه آن چنين است كه از قول رسول خدا نقل شده: الامناء عندالله ثلاثه: جبرئيل وانا و معاويه. ابن عساکر ابن قبيبل روايت را به تفصيل ياد کرده است.
٣٧. ↑ الكامل في التاريخ، ابن كثير، ج ٣، ص ١٥٧.
٣٨. ↑ أنسلب الاشراف، بلاذري، ج ٤، ص ١٩.
٣٩. ↑ تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين، ذهبي، شمس الدين، ج ٥، ص ٤٥١-٤٥٠.
٤٠. ↑ نثر الدر في المحاضرات، الأبي، ج ٤، ص ٦٢.
٤١. ↑ بلاغات النساء، ابن طيفور، ص ١٣٨ و ١٣٩.
٤٢. ↑ العقد الفريد، اندلسي، ج ٦، ص ٩٠.
٤٣. ↑ الغارات، ص ٧٠.
٤٤. ↑ الرسائل السياسيه، رسائل جاحظ، ص ٣٤٥ و ٣٤٦.
٤٥. ↑ اعيان الشيعة، امين، سيمحسني، ج ٣، جزء دوم، ص ١٢.
٤٦. ↑ وقعة صفين، المنقربي، نصر بن مزاحم، ص ٥٨.
٤٧. ↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبيه، ج ١، ص ١٢١.
٤٨. ↑ أنسلب الاشراف، بلاذري، ج ٢، ص ٢١١ و ٢١٢.
٤٩. ↑ تاريخ خلفاء، رسول جعفريان، ج ٢، ص ٢٧٨.
٥٠. ↑ الفتوح، ابن اعثم، ج ٢، ص ٣٨٠.
٥١. ↑ وقعة صفين، المنقربي، نصر بن مزاحم، ص ٥٢.
٥٢. ↑ الفتوح، ابن اعثم، ج ٢، ص ٥١٥.
٥٣. ↑ الفتوح، ابن اعثم، ج ٢، ص ٥٣٣.
٥٤. ↑ وقعة صفين، المنقربي، نصر بن مزاحم، ص ٥٨.
٥٥. ↑ الفتوح، ابن اعثم، ج ٢، ص ٥٣٤.

٥٦. [↑ وقعة صفين، المنقرى، نصر بن مزاحم، ص ١١٠-١١١.](#)
٥٧. [↑ الفتوح، ابن اعثم، ج ٢، ص ٤٧٧-٤٨٠.](#)
٥٨. [↑ تاريخ اليعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ج ٢، ص ١٨٨.](#)
٥٩. [↑ شريف رضى، نهج البلاغه ت حسون، ص ١٠٠، خطبه ٣٩.](#)
٦٠. [↑ شريف رضى، نهج البلاغه ت حسون، ص ٢٩٣، خطبه ١٣١.](#)
٦١. [↑ شريف رضى، نهج البلاغه ت حسون، ص ٤٠٠، خطبه ١٨٠.](#)
٦٢. [↑ شريف رضى، نهج البلاغه ت حسون، ص ١٠٠، خطبه ٣٩.](#)
٦٣. [↑ تاريخ خلفا، رسول جعفرين، ج ٢، ص ٣٢٣.](#)
٦٤. [↑ الغارات، ص ١٧٤ \(ترجمه فارسى\).](#)
٦٥. [↑ الغارات، ج ١، ص ٢٧٦-٢٨٩.](#)
٦٦. [↑ الغارات، ج ٢، ص ٣٧٣-٤١٢.](#)
٦٧. [↑ الغارات، ج ٢، ص ٤٤٥-٤٥٩.](#)
٦٨. [↑ الغارات، ج ٢، ص ٤٥٩-٤٦١.](#)
٦٩. [↑ الغارات، ج ٢، ص ٤٦٣-٥٠٣.](#)
٧٠. [↑ الغارات، ج ٢، ص ٥٠٤-٥١٦.](#)
٧١. [↑ تاريخ خلفا، رسول جعفرين، ص ٣٣٢-٣٣٣.](#)
٧٢. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ١٦٣ و ١٦٤.](#)
٧٣. [↑ تاريخ الرسل و الملوك، طبرى، ج ٥، ص ١٦١.](#)
٧٤. [↑ تاريخ اليعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ج ٢، ص ١٢٣.](#)
٧٥. [↑ البدايه و النهايه، ابن كثير، ج ٨، ص ١٦.](#)
٧٦. [↑ تاريخ خليفة بن خياط، خليفة بن خياط، ج ١، ص ٢٠٣.](#)
٧٧. [↑ تاريخ الرسل و الملوك، طبرى، ج ٥، ص ٣٢٤.](#)
٧٨. [↑ المختصر فى اخبار البشر، ابو الفداء، اسماعيل بن على عماد الدين صاحب حماة، ج ١، ص ١٨٤.](#)
٧٩. [↑ جاحظ رسالة الجاحظ فى بنى اميه، ص ١٢٤، چاپ شده همراه رساله النزاع و التخاصم](#)
٨٠. [↑ محمدسهيل طقوش، دولت امويان، با اضافت رسول جعفرين، ترجمه حجت الله جودكى، ص ١٩](#)
٨١. [↑ ابن عبدربه، العقد الفريد، ج ٤، ص ٨١](#)
٨٢. [↑ اعيان الشيعة، امين، سيمحسن، ج ٣، جزء دوم، ص ١٢.](#)
٨٣. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ١٢١.](#)
٨٤. [↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ٢٨.](#)
٨٥. [↑ انسلب الاشراف، بلاذرى، ج ٥، ص ١٦١.](#)
٨٦. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ١٠٠.](#)
٨٧. [↑ دولت امويان، محمد سهيل طقوش، ص ٢٢ - از افزوده هاى رسول جعفرين.](#)
٨٨. [↑ دولت امويان، محمدسهيل طقوش، ترجمه حجت الله جودكى، ص ١٨](#)
٨٩. [↑ حياة الصحابه، كاندهلوى، ج ٣، ص ٦٣.](#)
٩٠. [↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٩، ص ٨٥.](#)
٩١. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ٢٠٥.](#)
٩٢. [↑ الفتوح، ابن اعثم كوفى، ج ٤، ص ١٨٠.](#)
٩٣. [↑ البيان و التبيين، جاحظ، ابو عثمان عمرو، ج ٢، ص ٤٩.](#)
٩٤. [↑ تاريخ الرسل و الملوك، طبرى، ج ٥، ص ٢٢٠.](#)
٩٥. [↑ انسلب الاشراف، بلاذرى، ج ٥، ص ٢٩٩، ش ٧٩٨.](#)
٩٦. [↑ الاخبار الطوال، دينورى، ابوحنيفه، ص ٢٢٦.](#)
٩٧. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ٢٢٥.](#)
٩٨. [↑ الامامة و السياسة، ابن قتيبه، ج ١، ص ٢١٤.](#)
٩٩. [↑ تاريخ اليعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، ج ٢، ص ٢٣٢.](#)
١٠٠. [↑ المصنف، ابن ابى شيبه، ج ١١، ص ١٤٧ \(طبع هند\).](#)
١٠١. [↑ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ٢٥، ص ٤٣ تا ٤٥.](#)
١٠٢. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٤٦.](#)
١٠٣. [↑ دولت امويان، محمدسهيل طقوش، ص ٢٨، از اضافت رسول جعفرين](#)
١٠٤. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ٦٣.](#)
١٠٥. [↑ تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ١٨٢.](#)
١٠٦. [↑ انسلب الاشراف، بلاذرى، ج ٢، ص ١٨٤.](#)
١٠٧. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ٥٧.](#)
١٠٨. [↑ النصايح الكافية، العماني، ص ٧٢.](#)
١٠٩. [↑ شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ٧٣.](#)
١١٠. [↑ العالم الاسلامى فى العصر الاموى، عبدالطيف، عبدالشافى، ص ١٢١.](#)
١١١. [↑ دولت امويان، محمدسهيل طقوش، ص ٣٣.](#)
١١٢. [↑ دولت امويان، محمدسهيل طقوش، ص ٣٣.](#)
١١٣. [↑ تاريخ الرسل و الملوك، طبرى، ج ٥، ص ٣٠١-٣٠٧.](#)

۱۱۴. ↑ دولت امویان، محمد سهیل طقوش، ص ۳۹، از اضافت رسول جعفرین.
۱۱۵. ↑ [تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳.](#)
۱۱۶. ↑ دولت امویان، محمدسهیل طقوش، ص ۳۴.
۱۱۷. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۰.](#)
۱۱۸. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۰.](#)
۱۱۹. ↑ [تاریخ خلیفة بن خیاط، خلیفة بن خیاط ج ۱، ص ۲۱۵ تا ۲۱۷.](#)
۱۲۰. ↑ [تاریخ خلیفة بن خیاط، خلیفة بن خیاط ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۲.](#)
۱۲۱. ↑ [الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.](#)
۱۲۲. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۲۲.](#)
۱۲۳. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۴۹.](#)
۱۲۴. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۱ و ۱۹۱.](#)
۱۲۵. ↑ [الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۸۲.](#)
۱۲۶. ↑ [تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۲۲۹.](#)
۱۲۷. ↑ [تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ص ۲۳۲.](#)
۱۲۸. ↑ [تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، حسن، ابراهیم حسن، ج ۱، ص ۲۸۴.](#)
۱۲۹. ↑ [تاریخ الدولة العربیة، سالم، السید عبدالعزیز، ص ۶۱۴-۶۱۵.](#)
۱۳۰. ↑ در مورد عواملی که منجر به انتقال حکومت از نخستین به امویان شد؛ ر.ک: الدولة الامویة و الاحداث الّتی سبقها و مهدت لها ابتداء من قننة عثمان، عث، یوسف، ص ۱۲۹-۱۴۱.
۱۳۱. ↑ دولت امویان، محمد سهیل طقوش، ص ۴۲
۱۳۲. ↑ [فتوح البلدان، بلاذری، ص ۳۸۴.](#)
۱۳۳. ↑ [فتوح البلدان، بلاذری، ص ۶۰۸.](#)
۱۳۴. ↑ [الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹.](#)
۱۳۵. ↑ [فتوح البلدان، بلاذری، ص ۳۹۵.](#)
۱۳۶. ↑ [فتوح البلدان، بلاذری، ص ۳۸۴.](#)
۱۳۷. ↑ [تاریخ الرسل و الملوك، طبری، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.](#)
۱۳۸. ↑ [فتوح البلدان، بلاذری، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.](#)

۱۹ - منابع

- البداية و النهاية، ابن كثير.
- تاريخ يعقوبی، يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب.
- تاريخ الرسل و الملوك، طبری.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. عسقلانی، ابن حجر.
- فتوح البلدان، بلاذری، ابوالعباس احمد بن یحیی بن جابر.
- ابن قتیبه، الامامة و السياسة.
- ابن عدربه، العقد الفريد.

ردهای این صفحه: [بنی امیه](#) | [تاریخ خلفا](#) | [خلفای بنی امیه](#) | [در گذشتگان سال 60 \(قمری\)](#) | [فرزندان ابوسفیان](#) | [فرماندهان جنگ‌های دوره خلفای نخستین](#) | [معاویه](#)